

باقفیه، خاندانی از سادات باعلوی تَریم در حضرموت، از اعقاب محمدبن علی (متوفی ۸۶۲)، معروف به «مولی عَیْدید» یا «صاحب عیدید». نسبت عیدید از محلی به همین نام، که اکنون جزو حومه تَریم\* است و محمدبن علی از تَریم بدانجا نقل مکان کرده بود، گرفته شده است. پدر وی، علی بن محمد (متوفی ۸۳۸)، به مناسبت ملکی که در نزدیکی تَریم داشت و در آن به زراعت می پرداخت و به صورت حریم («حَوْطَه») درآمد بود، «صاحب الحوطه» خوانده می شد. عنوان باقفیه ظاهراً مسیوق به نام جد صاحب الحوطه است، یعنی احمدبن عبدالرحمن بن علی بن محمد فقیه (متوفی ۷۲۶) که جد او محمد (متوفی ۵۵۶) نیز به «صاحب مِرْباط» شهرت داشته است. مرباط در آن زمان شهری آباد در ساحل ظفار بود که محمد از تَریم به آنجا نقل مکان کرد، سپس در همان محل درگذشت و مدفون شد. کلیه سادات باعلوی حضرموت اعقاب صاحب مرباط هستند.

در نوشته های راجع به سادات محمدبن علی، مولی عیدید، جد خاندان باقفیه، را از اولیای بزرگ شمرده اند؛ ولی این صفت را نویسندگان این خاندان به حد افراط درباره اجداد خود به کار می بردند. آن عده از نوادگان او که نزد ما معروف اند بیشتر صوفی و مَدْرَس و فقیه بوده اند، از جمله، از نسل پسران او، عبدالرحمن، عبدالله، علی، علوی، زین الدین.

از عبدالرحمن، زَئِن (متوفی در شیخ زاده شد. از زین، عبدالرحمن بن زین (متوفی ۹۵۰) به دنیا آمد. از نبیره عبدالله، که محمد نام داشت، ابوبکر بن محمد (متوفی ۱۰۰۵) به وجود آمد که مدرس و فقیه برجسته بود و به سبب نقل مکان به شهرک قیدون، در نزدیکی دَوَعَن\*، که در همانجا وفات یافت، او را «صاحب قیدون» می خواندند. برادر او، حسین بن محمد (متوفی ۱۰۴۰)، در تَریم به کار قضا اشتغال داشت و در اختلافات میان افراد خاندان متنفذ عیدروس\* درگیری پیدا کرد. حسین دو پسر داشت: یکی احمد (متوفی، ۱۰۵۲، در مکه) و دیگری عبدالله که در جوانی به هند مسافرت کرد و تا پایان عمر در کنور اقامت گزید، دختر عبدالوهاب حاکم آنجا را به زنی گرفت و، هر چند بیشتر هم خود را صرف تدریس می کرد، مورد توجه همگان واقع شد. ظاهراً هنگام اقامت در کنور به تحصیل ریاضیات و تحقیق در علم کیمیا نیز اشتغال داشته است. یکی از برادرزادگان ابوبکر و حسین، موسوم به محمدبن عمر بن محمد، نیز در کنور مکن گزید و با دختر عبدالحمید حاکم آنجا ازدواج کرد و شهرتی یافت که تا زمان عبدالوهاب، برادر و جانشین عبدالحمید، نیز دوام داشت؛ ولی، پس از مرگ عبدالوهاب، روزگار بر او سخت شد، به حیدرآباد رفت و در آنجا درگذشت.

منابع: محمد محسن آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱، نقیة البصر، مشهد ۱۴۰۲؛ سلیمان بهبودی؛ خاطرات (منتشر نشده)؛ علی اصغر حکمت، سی خاطره، تهران ۱۳۵۵ ش؛ علی درانی، نهضت روحانیون ایران، [تهران، ۱۳۶۰ ش]؛ محمد رازی، آثار الحجّة، قم ۱۳۳۲ ش؛ ج ۱، ص ۳۶۰؛ همو، گنجینه دانشمندان، تهران ۱۳۵۲ ش، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۶؛ علی رتانی خلخالی، شهدای شیعه در یکصد سال اخیر، قم ۱۴۰۲، ص ۱۵۷-۱۵۲؛ حسین مکی، تاریخ بیست ساله ایران، تهران ۱۳۶۲-۱۳۶۴ ش؛ مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، تهران ۱۳۶۳ ش؛

Akhavi, *Religion and politics in contemporary Iran*, Albany, N.Y. 1980, 41-42; P. W. Avery. *Modern Iran*, London 1965, 288,

گزارشی ابوری از برخورد باقفی با زنان دربار مخدوش است و سال وقوع آن را غلط ذکر می کند؟

Michael M. J. Fischer, *Iran: from religious dispute to Revolution*, Cambridge, Mass. 1980, 112, 129,

(فیشر نیز تاریخی غلط برای حادثه برخورد با زنان دربار ذکر می کند).

/ حامد نگار /

## باقفی، وحشی - وحشی باقفی

باقفی حائری یزدی، ابوالحسن بن حسین، محدث و رجالی شیعی قرن سیزدهم. فقه و اصول را نزد وحید بهبهانی\* (متوفی ۱۲۰۵) و سیدعلی طباطبایی\* حائری (متوفی ۱۲۳۱) فراگرفت؛ سپس به تدریس فقه و حدیث در کربلا پرداخت. در ۱۲۴۱، در جنگ ایران و روسیه شرکت جست. آقابزرگ طهرانی او را از علمای برجسته علم حدیث و رجال و از طبقه شاگردان وحید بهبهانی و سیدبحرالعلوم\* دانسته است. الوجیزة فی الدرّایة، شامل مقدمه و شش مقاله و خاتمه که در شعبان ۱۲۲۷ تألیفش به پایان رسیده از مؤلفات اوست. در این کتاب درباره «الفقه الرضوی» و اعتبار آن نقیاً و اثباتاً بدون انتخاب یکی از دو نظریه بحث و در مقاله ششم به تعلیقه رجالی وحید بهبهانی اشاره شده است. آقابزرگ طهرانی، با توجه به تاریخ کتابت یک نسخه خطی از الوجیزة، سال وفات او را بین ۱۲۲۷ و ۱۲۴۴ می داند.

منابع: محمد محسن آقابزرگ طهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعه، چاپ علی نقی منزوی و احمد منزوی، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ج ۲۵، ص ۴۸؛ همو، طبقات اعلام الشیعه، جز ۲: الکرام البررة، مشهد ۱۴۰۲، قسم اول، ص ۳۴؛ همو، مصفّی المقال فی مصفّی علم الرجال، چاپ احمد منزوی، تهران ۱۳۳۷ ش.

/ عبدالحسین شهیدی صالحی /